

باسمه تعالی

مغالطات

شیوه‌های ارزیابی منطقی استدلال

آدمی چه منطقدان باشد، چه از منطق و قواعد آن بی خبر، به طور طبیعی بر اساس قواعد خاصی تفکر و استدلال می‌کند و از قوه تفکر که خداوند در وجود او به ودیعه گذاشته است در مواجهه با دیگران بهره می‌برد. اما این یک روی سکه است، روی دیگر آن است که چه ساز و کاری پیش روی بشر وجود دارد تا بتواند از نیروی تفکر خود به خوبی استفاده و یا اساساً از راه‌یابی خطا در تفکر جلوگیری کند؟ گرچه منطق از آن جهت که چگونه استدلال کردن را به بشر می‌آموزد و به او انواع استدلال و استنتاج را تعلیم می‌دهد، بسیار مهم است، اما شاید فایده دیگر آن که جلوگیری از راه یافتن مغالطه، یعنی خطای در استدلال است، مهم‌تر باشد.

وقوع مغالطات را می‌توان در حوزه عالم استنتاج در نظر گرفت، به این معنا که شخص با مقدمات یا بدون مقدمات، از راه‌های منطقی یا غیر آن و به صورت معتبر یا غیر معتبر بخواهد صدق یا کذب گزاره‌ای را نتیجه بگیرد، به وبژه این که بخواهد در مقام تفهیم یا تاثیرگذاری، مدعا یا محتوای گزاره‌ای را به افراد دیگر منتقل نماید. چنین نتیجه‌گیری یا گذر استنتاجی چیزی است که متصف به مغالطی بودن می‌شود. در عام‌ترین تعریف، گاهی عنوان مغالطه حتی به چیزی در حد یک باور نادرست اطلاق می‌شود.

مغالطه‌های شکلی

مغالطه‌های شکلی به مغالطه‌هایی گفته می‌شود که در شکل بحث می‌توان آن‌ها را دید، و نیازی به فهمیدن محتوای بحث برای پیدا کردن این نوع مغالطه‌ها نیست. [۱] تمامی مغالطه‌های شکلی نوع مشخصی از مغالطه‌های ناپیرو (**Non sequitur**) هستند.

مغالطات ابهام

مغالطه اشتراک لفظ: استفاده از واژه‌هایی که دارای دو یا چند معنا هستند؛ بدون قرینه‌ای که بر معنای مورد نظر دلالت کند.

کژتابی یا ابهام ساختاری: به کارگیری جمله‌ای که می‌تواند به دو یا چندگونه بیان و فهمیده شود.

مغالطه ابهام واژه: استفاده از واژه‌های مبهمی که قابلیت تفسیرهای گوناگون دارند.
اهمال سور: عدم ذکر سور قضیه و تلقی آن به عنوان قضیه‌ای کلی
تعریف دوری: تعریف دو شیء یا لفظ مبهم به یک‌دیگر در حالی که برای شناخت هر یک نیازمند به شناخت دیگری باشیم.

مغالطات عدم دقت برای گمراه‌سازی
مغالطه کنه و وجه: معرفی یک صفت یا یک جنبه خاص از یک پدیده به عنوان ذات و اساس آن
علت جعلی: معرفی امری که علت نیست یا بخش کوچکی از علت است به عنوان علت اصلی
بزرگ‌نمایی: جلوه دادن جنبه یا جنبه‌های خاصی از یک واقعیت به صورت بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن چه هست
کوچک‌نمایی: جلوه دادن جنبه یا جنبه‌های خاصی از یک واقعیت به صورت کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر از آن چه هست
مغالطه متوسط: مغالطه آماری برای بیان اطلاعات خاص مورد نظر
نمودار گمراه‌کننده: استفاده از نمودارهای مغرضانه برای بیان اطلاعات آماری
تصویر گمراه‌کننده: استفاده نادرست از اندازه تصویری که نشانه داده‌های آماری به کار می‌رود.

مغالطات نقل
دروغ: عدم مطابقت خبر با واقعیت
توریه: بیان سخنی که معنای آن به ظاهر درست است؛ اما آن چه مخاطب از آن درک می‌کند نادرست و دروغ است.

نقل قول ناقص: نقل گزینشی بخشی از سخنان دیگران بدون توجه به پیام اصلی او در مجموعه سخنانش

تحریف: کاستن و افزودن محتوای یک متن

تفسیر به رأی یا تفسیر نادرست: تفسیر یک سخن مغایر با اغراض گوینده و موافق با اغراض شخص.

مغالطه تأکید لفظی: تکیه و تأکید بر برخی از الفاظ یک قضیه و استنباط معانی که مورد نظر گوینده نیست.

مغالطات ادعای بدون استدلال

استدلال از راه سنگ: ایجاد زمینه‌ای برای طلب نکردن دلیل از سوی مخالفان و سلب امکان نقادی مدعای مورد نظر.

اتهام نادانی: ادعای این که آن مدعا بسیار واضح و بدیهی است و نیاز به استدلال ندارد.

مسموم کردن سرچشمه: نسبت دادن یک صفت منفی و مذموم به مخالفان آن مدعا یا کسانی که تردید می‌کنند.

مغالطه تله‌گذاری: نسبت دادن یک صفت مثبت و ممدوح به موافقان آن مدعا یا مخاطبانی که آن را می‌پذیرند.

مغالطه توسل به جهل: این که مدعای مورد نظر نفی نشده است یا دلیلی برخلاف آن نیست، پس آن درست است.

مغالطه طلب برهان: درخواست از مخاطبان که اگر مدعای مورد نظر را نمی‌پذیرند، بر ضد آن دلیل بیاورند.

مغالطه طرد شقوق: با ذکر عیوب شقوق مختلف، مطلوبیت شق مورد نظر را اثبات کردن.

مغالطه تکرار: تکرار مدعا به جای استدلال برای اثبات آن.

فضل فروشی: تظاهر به داشتن کمالات و فضل بسیار برای این که سخن او پذیرفته شود.

کمیت‌گرایی افراطی: استفاده نابه‌جا از اعداد و ارقام برای نشان دادن دقت زیاد مدعا.

مغالطه بیان عاطفی: استفاده از کلماتی با بار ارزشی مثبت به جای استدلال‌های موافق یک مدعا و بالعکس.

عبارات جهت‌دار: استفاده از کلماتی با بار ارزشی مثبت و منفی به جای استدلال یک مدعا.

مغالطه توسل به احساسات: تأثیر روانی بر مخاطب و استفاده از احساسات و عواطف برای منحرف کردن او از مقام استدلال.

تهدید: جای‌گزین کردن زور به جای استدلال یعنی اگر مدعی موردنظر را نپذیرد، آسیبی به او خواهد رسید.

تطمیع: جای‌گزین کردن منفعت‌طلبی به جای استدلال؛ یعنی اگر مدعی موردنظر را بپذیرد، نفعی به او می‌رسد.

جلب ترحم: جای‌گزین کردن ترحم و دلسوزی به جای استدلال؛ یعنی تشویق به پذیرفتن سخن شخص قابل ترحم

آرزواندیشی: جای‌گزین کردن امید و آرزو به جای استدلال.

عوام‌فریبی: استفاده از هیجان جمعی، گرایش به تفاخر به جای استدلال.

مغالطه توسل به مرجع: استفاده از نظر افراد مشهور به عنوان حجت و دلیل برای یک مدعا

مغالطه تجسم: فرض و گمان یک جسم عینی و خارجی به ازای هر یک از الفاظ و کلمات.

مغالطه توسل به احتمالات: بهره‌گیری از احتمالات به جای استدلال.

مغالطه جزمی‌گرایی: مطرح کردن مدعا و اجازه ندادن تشکیک در آن.

مغالطات مقام نقد

پارازیت: ایجاد وقفه در ارائه یک سخن یا پیام و یا ایجاد مانع در رسیدن آن به مخاطب.

اتهام ابهام: مبهم و نامفهوم شمردن سخنی که مبهم نیست.

تکذیب نادرست: دروغ و غیرواقعی معرفی کردن یک مدعا

ساده‌انگاری مدعا: پیش‌پا افتاده تلقی کردن یک مدعا.

اتهام مغالطه: مغالطه آمیز معرفی کردن سخنی که مغالطه آمیز نیست، بدون ارائه دلیل برای آن.

مغالطه توسل به شخص: نقد گوینده به جای نقد گفته او.

توهین: ناسزا و فحش دادن.

مغالطه منشأ: اشاره به این که سرچشمه و اصل موضوع مورد نقد، از شخصیت مذمومی بوده است.

مغالطه پهلوان پنبه: ترسیم یک مدعای ضعیف و نقد آن به جای نقد مدعای اصلی.

مغالطه کامل نامیسر: رد همه راه حل های موجود با اشاره به نقاط ضعف آن ها و یا مقایسه با کامل نامیسر.

ارزیابی یک طرفه: تنها به نقاط ضعف یا قوت موضوعی اشاره کردن و نادرستی یا درستی آن را نتیجه گرفتن.

مغالطه رد استدلال: از نادرست بودن یا مغالطه آمیز بودن دلیل یک مدعا، نادرستی خود آن را نتیجه گرفتن.

مناقشه در مثال: به جای رد مدعا، در مثال ها و مصادیق آن تردید کردن.

مغالطه تخصیص: رد یک مدعای کلی با اشاره به حالتی خاص و غیرطبیعی که در آن حالت آن مدعا صادق نیست.

بهانه: نپذیرفتن سخنی به علت برخی اشکالات جزئی.

مغالطه جمع مسائل در مسئله واحد: ادغام سوالات در سوالی که مبتنی بر پیش فرض هایی است که مخاطب قبول ندارد.

مغالطات مقام دفاع

عوض کردن موضوع بحث: بحث را به بیراهه کشاندن

نکته انحرافی: منتفی کردن زمینه پاسخ گویی با یک نکته بی ربط

شوخی بی‌ربط: استفاده از طنز و لطیفه برای پوشاندن ضعف خود و تشویش اذهان عمومی.

مغالطه توسل به واژه‌های مبهم: در مقام توجیه یک مدعای نادرست، به تفسیر دلخواه از واژه‌های مبهم پرداختن.

توسل به معنای تحت‌اللفظ: در مقام توجیه یک سخن، مطرح کردن این ادعا که منظور اصلی معنای تحت‌اللفظ برخی از واژه‌ها بوده، نه معنای متبادر به ذهن.

مغالطه تغییر تعریف: در مقام توجیه یک سخن، مطرح کردن این ادعا که از برخی واژه‌ها معانی خاص دیگری مورد نظر بوده‌است.

مغالطه تغییر موضع: در مقام توجیه یک سخن، مطرح کردن این ادعا که آن سخن از دیدگاه و نقطه‌نظر خاصی بیان شده‌است.

مغالطه استثنای بی‌اهمیت: پذیرش مثال نقض، اما غیرمهم و بی‌تأثیر جلوه دادن آن. مغالطه از طریق تخطئه مخاطب: اشاره به این‌که خود منتقد هم مرتکب همان خطایی شده که از آن انتقاد می‌کند.

تبعیض طلبی: درخواست این که ملاک‌های نقد مدعای او با ملاک نقد مدعای دیگران متفاوت باشد.

مغالطه حفظ پیش‌فرض: بی‌توجهی به شواهد خلاف و اصرار بر مدعا.

پذیرش ظاهری نقد: اشاره به انتقاد و پذیرش ظاهری آن‌ها و باقی ماندن بر مدعای خطا این مغلطه زمانی صورت می‌گیرد که فردی ادعایی کلی در مورد گروهی از آدمها مطرح میکند و وقتی که مثالی نقض از میان همان گروه به وی داده میشود بجای پس گرفتن ادعای کلی خود سعی میکند معنی واژه را تغییر دهد و تفسیری جدید از آن بیان کند که این تفسیر رایج و مورد توافق طرفین نیست.

این مغلطه همچنین با نامهای **Tu quoque** (ته، کو کوای) و «دو خطا یک درست را نتیجه میدهند» شناخته میشود. ضرب‌المثل «دیگ به دیگ میگوید رویت سیاه» نیز در واقع به همین مغلطه اشاره دارد.

حمله شخصی: حمله شخصی فرنام عمومی است که به گروهی از مغلطه ها تعلق میگیرد، در این مغالطات یک ادعا یا استدلال با استناد به حقیقتی بی ارتباط (با ادعا و یا استدلال) در مورد کسی که آن ادعا یا استدلال را ارائه داده است، رد میشود. همچنین میتوان گفت در مغلطه حمله شخصی، بجای حمله به استدلال یک شخص، به شخصیت او اعتراض میشود و با پر رنگ کردن یک نقطه قابل اعتراض، تلاش میشود که استدلال آن شخص و ادعایش به حاشیه رانده شود.

مغالطات صوری

عدم تکرار حد وسط: تکرار نشدن حد وسط به طور کامل و دقیق
مغالطه وضع تالی: در یک قضیه شرطی، با فرض تالی، تحقق مقدم را نتیجه گرفتن.
مغالطه رفع مقدم: در یک قضیه شرطی، با رفع مقدم، وضع تالی را نتیجه گرفتن.
مغالطه مقدمات منفی: نتیجه گیری از قیاسی با مقدمتین سالبه.
مغالطه مقدمات ناسازگار: استنتاج از قیاس دارای مقدمتین متناقض.
مغالطه افراد غیرموجود: از قضایای کلی، نتیجه جزئی گرفتن.
ایهام انعکاس: برای موجه کلیه، عکس کلیه و برای سالبه جزئی، عکس قائل بودن.
سوء تألیف: تعمیم یافته بودن حدی موضوع یا محمول در نتیجه، بدون تعمیم آن در مقدمات قیاس و نیز استنتاج از قیاسی که حد وسط آن در هیچ یک از دو مقدمه تعمیم یافته نیست.

مغالطه در استدلال پیش فرض نادرست

سنت گرایی: هر پدیده یا عقیده به یادگار مانده از گذشته، درست و پذیرفته است و هر عقیده بی سابقه، مردود و نادرست است.
تجدد گرایی: هر پدیده یا عقیده نو و جدید، مقبول و درست است و هر عقیده به یادگار مانده از گذشته مردود است.

فقرگرایی یا توسل به برتری فقر: افراد فقیر و تهی دست دارای شخصیت مثبت و افکار درست هستند.

ثروت گرایی یا توسل به برتری ثروت: افراد ثروت مند و متمول دارای شخصیت مثبت و افکار درست می باشند.

مغالطه توسل به اکثریت: هر موضوعی که اکثریت مردم نسبت به آن موافق باشند، درست است.

مغالطه علت شمردن مقدم: در دو حادثه متوالی، حادثه اول، علت حادثه دوم است.

مغالطه علت شمردن مقارن: دو حادثه همزمان، یک حادثه، علت حادثه دیگر است.

مغالطه ترکیب: اگر اجزای مجموعه ای دارای وصفی باشند، کل آن مجموعه نیز دارای آن وصف خواهد بود.

مغالطه تقسیم: اگر کل مجموعه دارای وصفی باشد، اجزای آن مجموعه نیز دارای همان وصف هستند.

مغالطه میانه روی: در هر بحثی با دو نظریه یا طرح مخالف، باید نظر میانه را انتخاب کرد.

مغالطه قمارباز: در وقوع یک امر محتمل، نتیجه مراتب قبلی در مراتب بعدی مؤثر است.

مغالطه ربطی

مغالطه مضمهر مردود: ذکر نکردن یکی از مقدمات که در واقع نادرست است.

مغالطه فصل امر: استفاده از قیاس استثنایی منفصله در حالی که قضیه شرطیه منفصله، حقیقه یا مانعة الخلو نیست.

ذوالحدین جعلی: میان مقدم و تالی قضایای شرطی، رابطه ای وجود ندارد و یا قضیه فصلی، حقیقی نیست.

خلط نسبت: استفاده از نسبت های غیرمتقارن و غیرمتعدی به عنوان نسبت های متقارن و متعدی

مغالطه دلیل نامربوط: استنتاجی که در آن نتیجه منطقی مقدمات نسبت به نتیجه گرفته شده، اعم، اخص یا مابین باشد.

مصادره به مطلوب: استفاده از نتیجه در مقدمه استدلال.

استدلال دوری: به کار بردن مقدمه‌ای که صحت آن وابسته به صحت نتیجه استدلال است.

تعمیم شتاب‌زده: صادر کردن حکم کلی با نمونه ناکافی

مغالطه آماری

پنداشت پرسش: بهره‌گیری از نتیجه در مقدمه استدلال

مغالطه تمثیل: تسری دادن حکم یک چیز به چیزی دیگر که در صفتی شبیه چیز اول باشد.

جستارهای وابسته

اصل هم‌دلی

منبع:

منطق کاربردی، سید علی اصغر خندان، قم، مهر، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹
↑ Yu & Bunnin ۲۰۰۴, "formal fallacy".